

## هدف از خلط مطالب چیست؟

اشتراک وسیع مردم در دور اول انتخاباتی که با گذشت بیشتر از چهار ماه هنوز نتیجه رسمی آن معلوم نیست و رسوائی غیرقابل تصویری را به همراه داشت، به قدر غافلگیر کنند و دور از انتظار بود که تعداد کثیری از نخبگان و آگاهان امور سیاسی/اجتماعی و مردم عادی کشور آن را یک "حماسه" و یک نفر، صاحب این قلم، آن را "معجزه" ای نامید که در تاریخ انتخابات های کشور به وقوع پیوسته بود.

یکی از دلایل این نامگذاری، یا توصیف این بود که این انسان ها، که تعداد آن ها به کم و بیش هفت میلیون نفر می رسید، به گونه بسیار بی سابقه و با علاقمندی بی نهایت زیاد، در روزی که هوا سرد و سخت بارانی بود، بدون هراس از تهدید تروریستان و آدم کشان و انفجار و انتحار، با ساعت ها حوصله و انتظار و حفظ آرامش قابل ستایش در صف های طولانی و منظم در آن اشتراک ورزیدند. دلیل دیگر کاربرد چنین صفتی برای سهم گیری مردم در انتخابات نبود آشنائی کامل و پیشینه طولانی خیلی از مردمان کشور ما با این مفهوم سیاسی/حقوقی، هدف، مزایا و طرق برگزاری آن می باشد. علاقه و اشتراک مردم، به آن پیمانۀ وسیع، دفعتاً و بدون سابقه آشنائی کامل، بدون شک، در تاریخ کشور ما یک حماسه و یک معجزه بود.

اما آنچه بعداً رخ داد، چیزی که برخی ها، با ارزیابی ای که امروز از پی آمد های انتخابات می کنند و می نویسند: "مردم افغانستان هراسان منتظر نتیجه نمایش دور دوم انتخابات هستند. دیده شود که امپریالیسم کدام سرنوشت را برای شان تعیین می کند. کسانی انتخابات را حماسه خواندند و برخی معجزه نامیدند و عده ئی شاکی بودند که در دور اول برای افغانهای مقیم اروپا و امریکا و... حق رای و انتخاب داده نشد، حال آنها چه خواهند گفت؟" به نظر من گذشته از این که جفاً به مردم می باشد، خلط کردن دو مطلب است! در انتخابات های معمول امروزی قاعدتاً چهار جانب ذی دخل هستند:

1- مردم.

2- نامزدان.

3- کمیسیون.

4- دیوان عالی کشور.

طوری که دیده می شود، مردم یک بخشی، اما بخش عمده و اصلی و اساسی این چهار ضلعی را تشکیل می دهند.

مردم، نظر به تصمیم و صلاح دید خود شان، چیزی را که برای خویش یک وظیفه می پنداشتند، با رقتن به مراکز رأی دهی و ریختن آرای شان در صندوق های رأی، آنچه را که می خواستند انجام بدهند، انجام دادند. داشتند و با اشتراک در انتخابات از این حق استفاده کردند. حقی را که این ها باید در هر سیستمی دموکراتیک - حتی در نظام های به اصطلاح دموکراسی مردمی - باید داشته باشند و به آن احترام گذاشته شود.

تا این جا این انتخابات، به خاطر تأیید و قبول مردم قابل تعریف و توصیف بود؛ اما از این به بعدش دیگر کار مردم نبود؛ یا به دلیلی که مردم کار شان را، نظر به عدم آگاهی از وظایف بعدی شان انجام شده تلقی می کردند، به مردم تعلق نمی گرفت.

کار انتخابات را نامزدان، به ویژه احمدزی به اشاره کرسی، کمیسیون های انتخاباتی - کمیسیون نام نهاد مستقل انتخابات و کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی - به مداخله چند قوم پرست، خراب کردند.

مردم تقلب نکردند. اگر مردم تقلب می کردند؛ اگر مردم موجب این همه رسوائی و شوریدگی و شاریدگی می شدند، منتقدین می توانستند کسانی را که سهم گیری مردم در انتخابات را حماسه یا معجزه خوانده بودند به باد انتقاد بگیرند، اما رسوائی های بعد از انتخابات به شهادت همه انسان های بیدار وجدان، افغان و غیرافغان، کار مردم نبود! حال سؤال اینست که چرا منتقدین ما، که خود را در زمره روشنفکران و سیاسیون ناب و عادل کشور قرار می دهند و دیگران را به نداشتن دید سیاسی/اجتماعی درست متهم می نمایند، خلط مبحث می کنند؟

این ها نه به موجودیت نیروهای نظامی چهل یا پنجاه کشور خارجی در کشور اعتنا کردند، نه به آنچه اشغال پنداشته می شود، نه به این که رفتن به پای صندوق های رأی تأیید نظام معنی می دهد و نه به این که کسانی این انتخابات را تحریم کرده اند. حقی چرا جرمی را که متقلبین زشت کرداری که به نفع یکی از اقوام خود مرتکب می شوند، با ظلم به مردم شریف و بی گناه، به پای مردم می نویسند؟ ناگفته نباید گذاشت که صحبت از قوم مداران، از هر قومی که باشد، صحبت از یک قوم نیست!

چند دلیل برای خلط کردن مطالب وجود دارد، اما من نمی خواهم به پاس احترام و دوستی ای که به یکی از این منتقدین دارم، این دلایل را بر بشمرم. امیدوارم خود شان در این خصوص کمی تعمق کنند و ببینند که کدام دلیل سبب شده است که ایشان با وجود همه شرافتی که دارند، به خلط مسائل می پردازند!

تقلب، که آغازگر همه غایله ها بود، توسط افراد درون کمیسیون، کسانی که با همه تقلبات و رسوائی ها در انتخابات هنوز هم در روز عید برای ادای نماز عید به ارگ می روند، به هدایت کرزی و تأیید ضمنی احمدزی صورت گرفت.

تمام کسانی که اشتراک مردم در انتخابات را، تنها به خاطر نفس سهم گیری و علاقه مردم به انتخابات، حماسه یا معجزه خواندند، به پی آمد های افتضاح آمیز انتخابات با شدت هر چه تمام تر تاخته اند. اسناد موجود است! انتقاد از احمدزی و کرزی و سعادت و امرخیل و صمیم و خوگیانی و یوسف و سائر کسانی از این هم دسته و رسته برای این است که **اصل و اساس** همه مشکلات و بی آبروگی ها و سرافکندگی ها از **تقلب سازمان یافته و گسترده** آغاز شده است. تقلب در هر انتخاباتی، بویژه در جوامعی مانند جامعه ما صورت می گیرد، اما چنین رسوائی که آرا حساب می شود، ولی صندوقی وجود ندارد، یا یکی از برجسته ترین افراد کمیسیون در طراحی تقلب سهم فعال و آشکار و بیشرمانه و مهندسی شده می گیرد، بگونه مثال، شاید در هیچ کجای دنیا دیده نشده باشد. در انتخابات، ما در یک طرف، کار مردم را داشتیم که باید در انتخابات سهم می گرفتند یا از سهم گیری در انتخابات امتناع می ورزیدند؛ و طرف دیگر کار و وظیفه نامزدان و کمیسیون ها بود. هر یک از این سه کار از هم جدا هستند. هیچ کسی، گذشته از این که مخالفت با آن منطقی نیست، حق ندارد این سه کار را با هم بیامیزد.

اگر منتقدین مورد نظر بر اصل اشتراک مردم در انتخابات انتقاد دارند، آن چیز دیگری است، که من شخصاً با اعتقاد به این که مردم حق و آزادی اندیشه و انتخاب را دارند، با همه ملحوظات سیاسی، عقیده ای یا سلیقه ای مخالفی که من میتوانم با دیگران داشته باشم، باز هم، همانگونه که "فرانسوا ولتر" می گفت: "من دشمن تو و باور های تو هستم، اما آماده ام در راه آزادی باور هایت، جان خود را فدا کنم." می گویم که به عنوان اشخاصی که ادعای احترام به آزادی مردم را داریم، حتی همان **دموکراسی مردمی** هم، باید به آزادی انسان ها و حق انتخاب و آرای مردم احترام بگذاریم. در غیر آن دموکراسی، با هر پیشاوند و پساوندی که در پیش و پس آن بیفزائیم نه معنی پیدا می کند و نه مصداق!

منتقدین ما حق دارند انتخابات را تحریم کنند، اما حق ندارند به مردمی که از حق و آزادی ای که دارند استفاده می کنند، بتازند؛ یا بر ضد آنانی که معتقد به اشتراک در انتخابات - حتی تحت شرایط موجود - هستند، موضع خصمانه بگیرند!

این ها باید، همانگونه که به خود حق می دهند که نظریات شان را ارائه کنند یا در امور اجتماعی/سیاسی کشور بگونه ای که مناسب می دانند سهم بگیرند یا سهم نگیرند، به دیگران هم حق بدهند که با استفاده از حق آزادی و حق انتخاب خود در هر کار مجازی که لازم می بینند اشتراک کنند. من به این باور هستم که هیچ انسانی اخلاقاً حق ندارد در برابر چنین حقوقی، که حقوق مشروع آن ها هستند، قرار بگیرند!

## و اما سخنی هم در باب دیوان عالی کشور:

موجودیت دیوان عالی در کشور ما چنان است، که گوئی اصلاً وجود ندارد. در کشور های پیشرفته جهان مشکل انتخابات، بعد از شکایت یک نامزد، همیشه از طریق دیوان عالی آن ها حل و فصل می شود، اما در کشور ما بیشتر کرزی این وظیفه را بدوش داشته است.

و در آخر کار، چون کرزی نمی خواست پایان مشکل به ضرر احمدزی تمام شود و مداخلتش طرف قبول جانب مقابل تیم احمدزی قرار نگرفت، این وظیفه بدوش یک خارجی، وزیر خارجه امریکا، گذاشته شد و با ننگ و نفرین به کسانی که این غایله را به این جا رساندند، آقای جان کری فصل الخطاب همه کارهای مربوط به انتخابات ما شد!!

تکرار می کنم که، اگر چه برخی با هزار بار تکرار یک حرف هم نمی خواهند به مفهوم و معنی و درستی و نادرستی یک حرف توجه کنند، به بیراهه بردن انتخابات و این همه رسوائی هیچ ارتباطی به مردم ندارد. هرچه کردند سه ضلع دیگر: نامزدان، کمیسیون ها با دخالت کرزی و دیوان عالی - وزیر خارجه امریکا - کردند. از نظر من مردم هم حماسه آفریدن و هم معجزه کردند، منتها با رأی شان با بی تفاوتی بسیار شرم آور برخورد شد، که عمیقاً قابل انتقاد است!

از دوست عزیز و شریفی که نوشته شان طی این مقاله نقد شده است، توقع می رود که به تاریخ مقاله خود و تاریخ این مقاله نگاه کنند و ببینند که من آغازگر این بحث نبوده ام.

با اشاره به کلمه "معجزه" و ذکر این عبارت که "حال آنها چه خواهند گفت؟" این عزیز مرا مجبور ساخته است که این نقد را خلاف میل بنویسم.

این موضوع را به این دلیل نوشتم که این دوست عزیز عادت دارد که اصل و اساس یک مشکل را در نظر نمی گیرد و قضاوت را تقریباً همیشه از جایی شروع می کنند که استحکام بخش نظر و دعوای خود شان باشد!